

به نام خدا

باور نسل نو

به آموزش های کاربردی در مدارس

مolfan :

سمیرا تمجیدی

ناهید خدادادی

سمیه برشان

عفت برشان

عصمت برشان

انتشارات ارسطو

(سازمان چاپ و نشر ایران - ۱۴۰۵)

نسخه الکترونیکی این اثر در سایت سازمان چاپ و نشر ایران و اپلیکیشن کتاب رسان موجود می باشد

Chaponashr.ir



سرشناسه: تمجیدی، سمیرا، ۱۳۶۹
عنوان و نام پدیدآورندگان: باور نسل نو به آموزش های کاربردی در مدارس / مولفان سمیرا تمجیدی، ناهید
خدادادی، سمیه برشان، عفت برشان، عصمت برشان
مشخصات نشر: انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۵.
مشخصات ظاهری: ۱۰۰ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۱۲۹-۳۵۳-۷
شناسه افزوده: خدادادی، ناهید، ۱۳۵۸
شناسه افزوده: برشان، سمیه، ۱۳۶۲
شناسه افزوده: برشان، عفت، ۱۳۵۰
شناسه افزوده: برشان، عصمت، ۱۳۵۳
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه.
موضوع: باور نسل نو - آموزش های کاربردی - مدارس
رده بندی کنگره: TP ۹۸۳
رده بندی دیویی: ۶۶۸/۵۵
شماره کتابشناسی ملی: ۸۹۳۹۴۶۲
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

نام کتاب: باور نسل نو به آموزش های کاربردی در مدارس
مولفان: سمیرا تمجیدی - ناهید خدادادی - سمیه برشان - عفت برشان - عصمت برشان
ناشر: انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)
صفحه آرای، تنظیم و طرح جلد: محدثه فرهمند
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۵
چاپ: زبرجد
قیمت: ۱۷۰۰۰۰ تومان
فروش نسخه الکترونیکی - کتاب رسان:
<https://chaponashr.ir/ketabresan>
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۱۲۹-۳۵۳-۷
تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵
www.chaponashr.ir



فهرست

مقدمه ۵

فصل اول: نسل نو و دگرگونی در نگرش به یادگیری ۹

ویژگی‌های شناختی، روانی و اجتماعی نسل نو در فرایند یادگیری : ۱۳

تفاوت انتظارات دانش‌آموزان امروز با الگوهای سنتی آموزش : ۱۷

نقش فناوری، رسانه و فضای دیجیتال در شکل‌گیری باورهای آموزشی نسل جدید : ۲۱

چرایی کاهش اقبال به آموزش صرفاً نظری در میان دانش‌آموزان : ۲۵

تحلیل مفهوم یادگیری مفید از نگاه نسل نو : ۲۹

فصل دوم: مبانی نظری آموزش‌های کاربردی در مدرسه ۳۳

تعریف آموزش کاربردی و تمایز آن از آموزش نظری : ۳۵

رویکردهای تربیتی مؤثر در آموزش کاربردی : ۳۹

یادگیری مبتنی بر تجربه، مسئله و پروژه در محیط مدرسه : ۴۳

رابطه آموزش کاربردی با مهارت‌های زندگی، اشتغال‌پذیری و مسئولیت‌پذیری : ۴۷

جایگاه آموزش‌های کاربردی در نظام‌های آموزشی نوین جهان : ۵۰

فصل سوم: باور نسل نو به کارآمدی آموزش‌های کاربردی ۵۵

عوامل مؤثر بر پذیرش آموزش‌های کاربردی در میان دانش‌آموزان : ۵۹

نقش خانواده، مدرسه و جامعه در تقویت این باور : ۶۱

تأثیر آموزش‌های کاربردی بر انگیزش تحصیلی و احساس معنا در یادگیری : ۶۵

ارتباط آموزش کاربردی با هویت‌یابی، خودکارآمدی و استقلال فردی نسل نو : ۶۸

چالش‌ها و مقاومت‌های موجود در مسیر پذیرش آموزش‌های کاربردی : ۷۲

فصل چهارم: الزامات اجرایی و آینده آموزش‌های کاربردی در مدارس ۷۷

بازطراحی برنامه درسی با محوریت مهارت و کاربرد : ۷۹

نقش معلم به‌عنوان تسهیل‌گر در آموزش‌های کاربردی : ۸۲

شیوه‌های ارزشیابی در آموزش مهارت‌محور و کاربردی : ۸۵

زیرساخت‌های مدرسه آینده برای تحقق آموزش‌های کاربردی : ۸۹

چشم‌انداز تحول مدرسه در پرتو نیازها و باورهای نسل نو: ۹۲

نتیجه‌گیری : ۹۵

منابع ۹۹

مقدمه

مدرسه در جهان امروز دیگر تنها مکانی برای انتقال محفوظات و انباشت اطلاعات نیست، بلکه یکی از مهم‌ترین نهادهای شکل‌دهنده به سبک زندگی، هویت، مهارت‌های ارتباطی، توان حل مسئله و آمادگی برای زیستن در جامعه پیچیده و متغیر معاصر به شمار می‌آید. در چنین شرایطی، نسل نو با ویژگی‌های شناختی و فرهنگی متفاوت، انتظارات تازه‌ای از آموزش و یادگیری دارد. دانش‌آموز امروز در محیطی رشد می‌کند که اطلاعات به آسانی در دسترس است، فناوری مرزهای کلاس و کتاب را جابه‌جا کرده و تجربه زیسته او سرشار از پیام‌های کوتاه، تصویر، ویدئو، شبکه‌های اجتماعی و تعامل‌های سریع است. این تجربه زیسته سبب شده است که ارزش «دانستن صرف» در نگاه بسیاری از دانش‌آموزان کاهش یابد و در مقابل، «توانستن»، «به کار بستن» و «کارآمدی عملی» به معیار اصلی مفید بودن آموزش تبدیل شود.

باور نسل نو به آموزش‌های کاربردی در مدارس از دل همین دگرگونی‌ها شکل می‌گیرد. آموزش کاربردی مفهومی فراتر از آموزش فنی و حرفه‌ای به معنای محدود آن است. آموزش کاربردی یعنی طراحی فرصت‌های یادگیری که در آن دانش‌آموز بتواند مفاهیم را در موقعیت‌های واقعی یا شبه‌واقعی به کار گیرد، مسئله را تشخیص دهد، راه‌حل تولید کند، تصمیم بگیرد، پیامدها را بسنجد و در نهایت به تجربه‌ای دست پیدا کند که به زندگی روزمره، آینده شغلی و نقش اجتماعی او پیوند بخورد. وقتی دانش‌آموز احساس کند آموخته‌هایش در زندگی معنا دارد، انگیزش او برای یادگیری افزایش می‌یابد، احساس خودکارآمدی در او تقویت می‌شود و مدرسه را به عنوان فضایی مرتبط با نیازهای واقعی خود می‌پذیرد.

این کتاب بر یک پرسش محوری بنا شده است: نسل نو آموزش‌های کاربردی را چگونه می‌فهمد و چرا به آن باور پیدا می‌کند یا در برابر آن مقاومت نشان می‌دهد. برای پاسخ به این

پرسش لازم است هم به مبانی نظری آموزش کاربردی توجه شود و هم به زمینه‌های روان‌شناختی، اجتماعی و فرهنگی شکل‌گیری باورها. باور آموزشی تنها یک ترجیح ساده نیست، بلکه ترکیبی از تجربه‌های مدرسه‌ای، پیام‌های خانواده و جامعه، کیفیت تدریس معلم، شیوه ارزشیابی، تصویر آینده، فرصت‌های اشتغال، و حتی روایت‌های رسانه‌ای درباره موفقیت و شکست است. نسل نو در معرض حجم بالایی از روایت‌های موفقیت قرار دارد؛ روایت‌هایی که معمولاً بر مهارت، خلاقیت، ارتباطات، و توان حل مسئله تأکید می‌کنند. همین روایت‌ها، خواه درست یا اغراق‌آمیز، بر قضاوت دانش‌آموز درباره ارزش برنامه درسی رسمی اثر می‌گذارد.

باید پذیرفت که شکاف میان مدرسه و زندگی، یکی از مهم‌ترین عوامل بی‌انگیزگی تحصیلی است. وقتی دانش‌آموز میان آنچه در کلاس می‌آموزد و آنچه در زندگی لازم دارد پیوندی نمی‌بیند، یادگیری برای او به فعالیتی مکانیکی و صرفاً نمره‌محور تبدیل می‌شود. در چنین وضعیتی، مدرسه ممکن است به جای آنکه کانون رشد و شکوفایی باشد، به تجربه‌ای از فشار، اضطراب و رقابت بی‌معنا تبدیل شود. آموزش کاربردی می‌تواند راهی برای ترمیم این شکاف باشد، به شرطی که به شکل سطحی و نمایشی اجرا نشود. آموزش کاربردی واقعی نیازمند تغییر در فلسفه آموزشی، نقش معلم، ساختار برنامه درسی، شیوه ارزشیابی و حتی فرهنگ مدرسه است. اهمیت این موضوع زمانی دوچندان می‌شود که بدانیم مدرسه یکی از نخستین فضاهایی است که در آن دانش‌آموز تجربه مشارکت اجتماعی، مسئولیت‌پذیری، همکاری، گفت‌وگو و حل تعارض را تمرین می‌کند. اگر آموزش کاربردی درست طراحی شود، می‌تواند زمینه رشد مهارت‌های نرم مانند ارتباط مؤثر، کار تیمی، مدیریت زمان، تاب‌آوری، تفکر انتقادی و سواد رسانه‌ای را فراهم کند؛ مهارت‌هایی که در جهان امروز به اندازه دانش تخصصی و گاهی بیش از آن نقش‌آفرین هستند. در مقابل، اگر مدرسه همچنان بر انتقال یک‌سویه محتوا و ارزشیابی‌های حافظه‌محور تکیه کند، خطر آن وجود دارد که دانش‌آموزان توان مواجهه با مسائل واقعی زندگی را به اندازه کافی پیدا نکنند و نسبت به آموزش رسمی بی‌اعتماد شوند.

یکی از نکات کلیدی در این کتاب، توجه به مفهوم «باور» است. باور به آموزش کاربردی فقط این نیست که دانش‌آموز بگوید «این نوع آموزش را دوست دارم». باور زمانی شکل می‌گیرد که فرد از راه تجربه و مشاهده به این نتیجه برسد که یک رویکرد آموزشی برای او سودمند است و می‌تواند به اهدافش کمک کند. بنابراین بررسی باور نسل نو، نیازمند توجه به تجربه‌های روزمره در کلاس، نوع تعامل معلم با دانش‌آموز، فرصت‌هایی که برای تمرین و تجربه فراهم می‌شود، و نوع بازخوردی است که دانش‌آموز دریافت می‌کند. باور همچنین تحت تأثیر مقایسه است؛ دانش‌آموز مدام تجربه مدرسه را با تجربه‌های بیرون از مدرسه می‌سنجد، با آموزش‌های آنلاین، با مهارت‌هایی که در فضای مجازی یاد می‌گیرد، با موفقیت‌های دوستانش و با انتظارات خانواده.

این کتاب تلاش می‌کند به پیچیدگی‌های اجرای آموزش کاربردی توجه کند. گاهی تصور می‌شود که آموزش کاربردی یعنی اضافه کردن چند کارگاه، چند فعالیت عملی یا چند پروژه در طول سال. اما آموزش کاربردی اگر در دل یک نظام ارزشیابی نمره‌محور و آزمون‌محور قرار بگیرد، ممکن است به فعالیتی اضافی تبدیل شود که فقط زمان می‌گیرد و فشار بیشتری بر معلم و دانش‌آموز وارد می‌کند. آموزش کاربردی زمانی اثرگذار است که اهداف یادگیری روشن، مسیر یادگیری طراحی شده، نقش‌ها مشخص، منابع کافی و شیوه سنجش منطبق با مهارت‌ها باشد. در غیر این صورت، تجربه دانش‌آموز ممکن است به جای تقویت باور، به تضعیف آن بینجامد و آموزش کاربردی به عنوان یک شعار ناکارآمد تلقی شود.

در فصل‌های این کتاب، ابتدا تصویری از ویژگی‌های نسل نو و دگرگونی‌های نگرشی آن نسبت به یادگیری ارائه می‌شود. سپس مبانی نظری آموزش کاربردی و رویکردهای مرتبط با آن از جمله یادگیری مبتنی بر تجربه، مسئله و پروژه بررسی می‌شود. در ادامه، عوامل شکل‌دهنده به باور دانش‌آموز نسبت به کارآمدی آموزش کاربردی تحلیل می‌گردد؛ عواملی مانند نقش خانواده، مدرسه، گروه همسالان، رسانه و تجربه موفقیت یا شکست. در نهایت، کتاب به الزامات

اجرائی و آینده آموزش کاربردی می‌پردازد و نشان می‌دهد که تحقق این رویکرد به چه تغییراتی در برنامه درسی، نقش معلم، ارزشیابی و زیرساخت‌های مدرسه نیاز دارد.

مخاطب این کتاب می‌تواند طیف گسترده‌ای باشد: معلمان و مدیران مدارس که به دنبال افزایش کیفیت یادگیری و انگیزش دانش‌آموزان هستند، برنامه‌ریزان درسی و سیاست‌گذاران آموزشی که می‌خواهند نظام آموزش را با نیازهای زمانه همسو کنند، دانشجویان رشته‌های علوم تربیتی و روان‌شناسی تربیتی که به دنبال چارچوب تحلیلی و پژوهشی هستند، و همچنین والدینی که می‌خواهند مسیر آموزشی فرزندان خود را بهتر درک کنند. هدف اصلی کتاب ارائه نسخه ساده و تک‌عاملی نیست، بلکه ارائه تصویری چندبعدی از موضوع است تا خواننده بتواند با واقع‌بینی تصمیم بگیرد، برنامه‌ریزی کند و تغییر ایجاد نماید.

آموزش کاربردی قرار نیست جای دانش نظری را حذف کند، بلکه قرار است به آن معنا بدهد و آن را به توانایی تبدیل کند. دانش نظری زمانی ارزشمندتر می‌شود که دانش‌آموز بتواند آن را در عمل به کار گیرد، درباره آن فکر کند، آن را نقد کند و با آن چیزی بسازد. مدرسه‌ای که بتواند میان دانش و زندگی پل بزند، نه تنها انگیزش دانش‌آموز را افزایش می‌دهد، بلکه او را برای شهروندی مسئول، زیستن آگاهانه و مواجهه خلاق با آینده آماده می‌سازد. این کتاب تلاشی است برای فهم باور نسل نو نسبت به چنین مدرسه‌ای و ترسیم مسیری که می‌تواند آموزش را از حالت حفظ‌محور و آزمون‌محور به سمت یادگیری عمیق، معنادار و کاربردی هدایت کند.

فصل اول

نسل نو و دگرگونی در نگرش به یادگیری

مدرسه در روزگار کنونی در برابر پرسشی بنیادین ایستاده است و آن پرسش این است که یادگیری برای چه کسی و برای چه آینده ای طراحی می شود. نسل نو در فضایی رشد یافته است که سرعت دگرگونی از سرعت برنامه ریزی رسمی پیشی گرفته و تجربه روزمره او با جریان پیوسته داده و تصویر و گفت و گوی لحظه ای شکل گرفته است. در چنین زمینه ای تصور سنتی از کلاس به عنوان محل دریافت محتوا جای خود را به انتظار تازه ای داده است که در آن یادگیری باید قابل لمس و قابل آزمون در موقعیت های زندگی باشد. دانش آموز امروز نه با کمبود اطلاعات بلکه با انبوه انتخاب ها روبه رو است و همین انبوه انتخاب ها معیار ارزش را تغییر داده است. ارزش در نگاه او بیشتر به توان تشخیص و ترکیب و اجرا گره می خورد تا به بازگویی و حفظ. هر قدر فاصله میان آنچه در مدرسه رخ می دهد و آنچه در بیرون جریان دارد بیشتر شود اعتماد به یادگیری رسمی فرسایش می یابد. از همین جا دگرگونی نگرش به یادگیری آغاز می شود و به تدریج به یک مطالبه تبدیل می گردد. نسل نو مفهوم زمان را نیز به شکل دیگری تجربه می کند و این تفاوت در تجربه زمان به تغییر در شیوه تمرکز و پیگیری می انجامد. او به رویدادهای کوتاه اما پرتعداد عادت کرده و برای نگه داشتن توجه خود نیازمند معنا و حرکت است. وقتی مسیر آموزش خطی و کند باشد ذهن او به سادگی آن را ترک می کند و به محیط های دیگر می رود که در آن بازخورد سریع تر و

مشارکت آسان تر است. این جابه جایی مداوم میان فضاهای مختلف باعث می شود یادگیری برای او بیشتر شبیه شبکه ای از تجربه ها باشد تا پله هایی ثابت و از پیش تعیین شده. در چنین حالتی معلم تنها منبع دانایی تلقی نمی شود بلکه یکی از راهنماهای مسیر یادگیری به شمار می رود. از نگاه دانش آموز جدید دانستن زمانی اعتبار دارد که بتوان آن را در گفت و گو یا پروژه یا تصمیم واقعی به کار گرفت. اگر مدرسه تنها بر تکرار الگوهای ثابت تکیه کند جهان ذهنی این نسل آن را عقب تر از زندگی روزانه ارزیابی می کند. این ارزیابی آرام و تدریجی بر رفتار تحصیلی او اثر مستقیم می گذارد.

تغییر نگرش به یادگیری تنها نتیجه فناوری نیست بلکه حاصل دگرگونی های فرهنگی و اقتصادی و حتی خانوادگی نیز هست. خانواده ها بیش از گذشته با مسئله آینده شغلی و امنیت اقتصادی درگیر هستند و این درگیری به گفت و گوهای پنهان و آشکار درباره سودمندی درس ها تبدیل می شود. دانش آموز این گفت و گوها را می شنود و آن را با تجربه خود از مدرسه می سنجد. او می بیند برخی مهارت ها در بیرون از مدرسه سریع تر آموخته می شود و برخی مسیرها بدون مدرک رسمی نیز به نتیجه می رسد. همین مشاهده ها پرسش های تازه ای می سازد و پرسش های تازه نگاه تازه می طلبد. نگاه تازه یعنی مدرسه باید بتواند نشان دهد چرا یک مفهوم ارزش یادگیری دارد و چگونه می تواند به توانایی تبدیل شود. اگر پاسخ روشن نباشد فاصله عاطفی با درس ها بیشتر می شود و یادگیری به امر تحمیلی تبدیل می گردد. نسل نو نسبت به تحمیل حساس است و در برابر آن به شکل های مختلف مقاومت نشان می دهد. این مقاومت گاهی با خاموشی و گاهی با بی تفاوتی و گاهی با کناره گیری بروز می کند.

در این میان یکی از شاخص ترین نشانه های نگرش تازه توجه جدی به تجربه و بازخورد است. دانش آموز امروز می خواهد بداند کجا ایستاده و قدم بعدی چیست و این را نه فقط در پایان ترم بلکه در جریان کار مطالبه می کند. او به جای انتظار برای یک نتیجه نهایی تمایل

دارد در مسیر یادگیری اصلاح شود و خود را بهتر کند. چنین تمایلی وقتی شکل می گیرد که فرد احساس کند نقش فعالی در ساختن نتیجه دارد. اگر ساختار کلاس مشارکت را محدود کند انگیزش فرو می نشیند و یادگیری به فعالیتی کم جان تبدیل می شود. در برابر آن هر گاه کلاس فرصت انتخاب و تصمیم و آزمون فراهم کند انرژی شناختی افزایش می یابد. نسل نو به کیفیت رابطه با معلم نیز بسیار توجه دارد و رابطه را بخشی از یادگیری می داند. او از معلم انتظار دارد شنونده دقیق باشد و مسیر را شفاف کند و داوری را به جای تحقیر به رشد تبدیل نماید. این نگاه رابطه محور با کیفیت یادگیری پیوند تنگاتنگ دارد. هر قدر رابطه انسانی تر و منصفانه تر باشد پذیرش تلاش بیشتر می شود. دگرگونی نگرش به یادگیری با تغییر در تصویر موفقیت نیز همراه است. در روایت های جدید موفقیت کمتر به رتبه و بیشتر به توان ساختن و ارائه و اثرگذاری گره خورده است. دانش آموز می بیند که افراد در حوزه های گوناگون با مهارت های عملی و توان ارتباطی و قدرت حل مسئله شناخته می شوند. این مشاهده ها معیارهای قدیمی را به چالش می کشد و نوعی بازنگری در هدف مدرسه ایجاد می کند. اگر مدرسه همچنان موفقیت را تنها در نمره خلاصه کند با زبان نسل نو همسو نمی شود. همسویی یعنی مدرسه باید نشان دهد نمره تنها یک علامت نیست بلکه بازتاب رشد واقعی است. رشد واقعی نیز بدون تمرین در موقعیت های متنوع رخ نمی دهد. نسل نو از تماشای درس هایی که پایانشان فقط امتحان است خسته می شود چون آن را پایان بسته می بیند. او به مسیرهایی علاقه دارد که در آنها تولید و ارائه و اثر ملموس وجود دارد. این علاقه نشانه تغییر در فلسفه یادگیری است.

یکی دیگر از جنبه های مهم دگرگونی نگرش به یادگیری جابه جایی از اطاعت به معناجویی است. دانش آموز جدید در برابر دستورهای بدون توضیح کمتر همراهی می کند و بیشتر به چرایی کارها توجه دارد. او انتظار دارد قواعد کلاس و معیارهای ارزشیابی روشن و قابل دفاع باشد. شفافیت برای او فقط یک خواسته اخلاقی نیست بلکه شرط اعتماد شناختی است. وقتی

معیارها مبهم باشد ذهن او انرژی خود را صرف حدس و گمان می کند و از یادگیری اصلی دور می افتد. در مقابل وقتی معیارها روشن باشد می تواند هدف گذاری کند و مسیر را مدیریت نماید. این نسل به خودتنظیمی نزدیک تر است به شرطی که مدرسه فرصت آن را بدهد. خودتنظیمی یعنی دانش آموز بتواند برنامه بریزد و بازبینی کند و مسئولیت بپذیرد. اگر مدرسه همه چیز را از بالا تعیین کند خودتنظیمی رشد نمی کند و دانش آموز در نقش اجرا کننده باقی می ماند. نقش اجرا کننده با نیازهای امروز سازگار نیست. نیاز امروز شهروندی است که توان تصمیم و تحلیل داشته باشد. دگرگونی نگرش به یادگیری در حوزه زبان و بیان نیز دیده می شود. نسل نو به بیان کوتاه و دقیق علاقه دارد و از حجم زیاد متن های بدون کاربرد گریزان است. این به معنای سطحی شدن نیست بلکه نشانه تغییر در شیوه پردازش اطلاعات است. او می خواهد از میان داده های زیاد به هسته برسد و آن هسته را در عمل بیازماید. بنابراین آموزش باید به مهارت گزینش و تحلیل و تولید معنا توجه کند. مهارت گزینش یعنی بتواند منابع را بسنجد و سره را از ناسره جدا کند. مهارت تحلیل یعنی بتواند رابطه علت و معلول را درک کند و پیامد تصمیم ها را ببیند. مهارت تولید معنا یعنی بتواند از دانش به عمل یا به متن یا به طرح برسد. این سه مهارت در ساختارهای صرفا محتوامحور کمتر رشد می کند. نسل نو به وضوح از آموزش هایی استقبال می کند که او را به تولید و ارائه می رساند. ارائه در اینجا یعنی توان توضیح دادن به دیگران و دفاع از ایده.

در سطح عاطفی نیز دگرگونی نگرش به یادگیری با حساسیت بیشتر نسبت به تجربه عدالت همراه است. دانش آموز امروز نسبت به مقایسه های تحقیرآمیز و برچسب ها واکنش شدیدتری دارد. او با شبکه وسیعی از ارتباطات روبه رو است و تجربه های متفاوتی از احترام و بی احترامی را می بیند. در چنین فضایی مدرسه اگر بخواهد انگیزش را نگه دارد باید حرمت فرد را در مرکز قرار دهد. حرمت فرد یعنی نقد رفتار بدون تخریب شخصیت و ارزیابی بدون تحقیر. وقتی دانش آموز احساس امنیت روانی کند جسارت پرسیدن و آزمودن بیشتر می شود. یادگیری عمیق بدون پرسش شکل نمی گیرد و پرسش بدون امنیت روانی می میرد. نسل نو

پرسشگر است اما اگر با پاسخ های تند یا تمسخر روبه رو شود پرسش را پنهان می کند. پنهان شدن پرسش به ظاهر نظم می آورد اما در باطن یادگیری را خشک می کند. مدرسه ای که پرسش را زنده نگه دارد با روح زمانه هماهنگ تر است. هماهنگی با روح زمانه همان نقطه اتصال مدرسه و زندگی است.

ویژگی های شناختی، روانی و اجتماعی نسل نو در فرایند یادگیری :

نسل نو در فرایند یادگیری با الگوی شناختی متفاوتی وارد کلاس می شود و این تفاوت از همان لحظه مواجهه با مسئله دیده می شود. ذهن او به جای حرکت آرام و خطی تمایل دارد چند مسیر را همزمان ببیند و میان آنها رفت و برگشت کند. این ویژگی باعث می شود درک او از موضوعات شبکه ای باشد و به سرعت میان مثال و نتیجه پیوند بزند. در عین حال همین شبکه ای بودن اگر هدایت نشود به پراکندگی توجه می انجامد و عمق پردازش کاهش می یابد. نسل نو در برابر حجم زیاد مطالب بدون هدف واکنش سرد نشان می دهد و ترجیح می دهد بداند قرار است چه تغییری در توان او ایجاد شود. او با نشانه های کوچک هم مسیر را حدس می زند و اگر مسیر مبهم باشد انرژی شناختی خود را صرف پیش بینی می کند. یادگیری برای او زمانی پایدار می شود که بتواند ساختار را ببیند و جای هر بخش را در تصویر بزرگ تشخیص دهد. بنابراین طراحی آموزشی برای او باید مبتنی بر نقشه روشن و گام های قابل پیگیری باشد. در حوزه توجه و حافظه نسل نو ترکیبی از توانایی بالا و آسیب پذیری خاص دیده می شود. توانایی بالا از آنجا می آید که او در محیطی بزرگ شده که انتخاب های متعدد داشته و ناچار بوده به سرعت تشخیص دهد چه چیزی مهم است. آسیب پذیری نیز از آنجا شکل می گیرد که محرک های متنوع او را به تغییر سریع کانون توجه عادت داده است. بنابراین او در شروع یادگیری به محرک معنادار و آغاز قوی نیاز دارد تا توجه تثبیت شود. وقتی معنا روشن شود می تواند درگیر شود و حتی زمان قابل توجهی را صرف حل مسئله کند. حافظه او بیشتر با تصویر و الگو و تجربه تقویت می شود و کمتر با تکرار خشک و بی

زمینه. اگر یک مفهوم در قالب موقعیت و مثال و تمرین فعال ارائه شود بازخوانی آن آسان تر می گردد. در مقابل اگر مفهوم تنها به صورت تعریف بیان شود بازیابی آن دشوارتر خواهد بود. این نسل به تداعی های چندگانه پاسخ می دهد و از ترکیب متن و تصویر و گفت و گو بهره می برد. یادگیری چندوجهی برای او طبیعی است و با الگوی پردازش او همخوانی دارد. درک او از اعتبار دانش نیز ویژگی خاصی دارد و در تصمیم گیری های آموزشی اثر می گذارد. نسل نو منابع را به شکل رسمی و غیر رسمی کنار هم می گذارد و میان آنها مقایسه انجام می دهد. او به سرعت می پرسد این گفته از کجا آمده و چگونه می توان آن را آزمود. این پرسشگری اگر درست پاسخ بگیرد به تفکر نقاد و سواد ارزیابی تبدیل می شود. اگر پاسخ نگیرد به بی اعتمادی نسبت به محتوا می انجامد. او نسبت به تناقض ها حساس است و اگر میان گفتار و رفتار بزرگسالان فاصله ببیند پیام را پس می زند. بنابراین اعتبار آموزشی فقط به کتاب و برنامه درسی وابسته نیست بلکه به صداقت ارتباطی و انسجام پیام نیز وابسته است. نسل نو دوست دارد شواهد ببیند و نمونه های واقعی را لمس کند. او نتیجه را با معیار کارکرد می سنجد و از مباحث انتزاعی بدون پل ارتباطی فاصله می گیرد. این ویژگی می تواند موتور قدرتمندی برای یادگیری عمیق باشد اگر مدرسه روش ارائه را بازآرایی کند.

در بعد روانی نسل نو نیاز پررنگی به تجربه کنترل و انتخاب دارد و این نیاز به طور مستقیم بر انگیزش اثر می گذارد. وقتی احساس کند نقش فعالی دارد و می تواند مسیر را تا حدی تعیین کند انگیزش درونی بالا می رود. وقتی احساس کند فقط باید اجرا کند انگیزش به پاداش بیرونی وابسته می شود و ناپایدار می گردد. او نسبت به بی معنایی حساس است و اگر هدف را نفهمد تلاش را متوقف می کند. تجربه معنا برای او یعنی بداند چرا این کار ارزش انجام دارد و چه نسبتی با زندگی او دارد. همچنین نیاز به دیده شدن در این نسل برجسته است و دیده شدن برای او صرفاً توجه نیست بلکه فهم دقیق وضعیت او است. بازخورد اگر دقیق و محترمانه باشد به رشد می انجامد و اگر مبهم یا تحقیرآمیز باشد به عقب نشینی. نسل نو در برابر قضاوت های کلی واکنش منفی دارد و ترجیح می دهد بازخورد مبتنی بر

شواهد و رفتار باشد. اضطراب عملکرد در او می تواند بالا باشد به ویژه در محیط های رقابتی و بی رحم. مدیریت اضطراب نیازمند فضای امن و معیارهای روشن است. از منظر هیجانی این نسل با نوسان های سریع تر مواجه است و این نوسان ها گاهی با تغییر ناگهانی کیفیت یادگیری همراه می شود. او ممکن است در یک جلسه بسیار درگیر باشد و در جلسه بعد خاموش به نظر برسد. این تغییر همیشه نشانه بی علاقه‌گی نیست بلکه می تواند نتیجه بار ذهنی یا فشار بیرونی باشد. او نسبت به احساس ناکامی حساس است و اگر شکست را به عنوان برچسب هویتی تجربه کند از تلاش فاصله می گیرد. اما اگر شکست را به عنوان آموزشی بفهمد از آن پل می سازد و جلو می رود. بنابراین زبان معلم در تفسیر خطا نقش تعیین کننده دارد. نسل نو با تجربه های کوتاه موفقیت سریع تر نیرو می گیرد و با تجربه های طولانی بدون نشانه پیشرفت فرسوده می شود. نشان دادن پیشرفت های کوچک می تواند استمرار را حفظ کند. او به احترام متقابل وابسته است و در فضای تهدید توان یادگیری او افت می کند. امنیت روانی در این نسل شرط ورود به مرحله تمرین عمیق است.

در بعد اجتماعی یادگیری برای نسل نو در بستر رابطه شکل می گیرد و رابطه فقط دو نفره نیست بلکه شبکه ای است. او همسالان را منبع معنا و معیار مقایسه می داند و از آنها تاثیر می گیرد. کیفیت گروه همسالان می تواند انگیزش را بالا ببرد یا پایین بیاورد و مدرسه اگر این نیرو را نادیده بگیرد بخشی از واقعیت کلاس را از دست می دهد. همکاری برای او اگر واقعی و مبتنی بر نقش باشد جذاب است و اگر صوری باشد آزارنده. او عدالت در تقسیم کار و دیده شدن سهم هر فرد را جدی می گیرد. همچنین به سرعت الگوهای قدرت را تشخیص می دهد و اگر احساس کند صداها شنیده نمی شود یا نقش ها تحمیل می شود کناره گیری می کند. ارتباط او با معلم نیز از جنس مشارکت است و انتظار دارد گفت و گو امکان پذیر باشد. این نسل به زبان احترام حساس است و از تحکم بی دلیل فاصله می گیرد. او در تعامل